جلسه 694

چهارشنبه 19/11/90

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

یک نکته از بحث مصلحت سلوکیه مانده عرض کنم وارد بحث جدید بشویم.

ما عرض کردیم مرحوم شیخ با التزام به مصلحت سلوکیه البته در فرض انفتاح باب علم قائل شد به إجزاء در خصوص موارد قضاء. یعنی اگر اماره قائم شد بر وجوب نماز جمعه وما نماز جمعه خواندیم کشف خلاف نشد تا بعد از خروج وقت، بعد از خروج وقت که کشف خلاف می شود طبق نظر مرحوم شیخ انصاری قضاء واجب نیست بنابراینکه موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة باشد نه ترک الفریضة.

توضیح ذلک: چون مرحوم محقق نائینی وآقای صدر فرموده اند مصلحت سلوکیه را هم که قائل بشویم باز باید ملتزم بشویم به وجوب قضاء. وجه فرمایش مرحوم نائینی وآقای صدر این است که فرموده اند: یک ملاک در طبیعی صلاة ظهر هست، این را ما با دلیل قضاء فهمیدیم. یک ملاک در نماز ظهر در وقت هست. دلیل وجوب قضاء می گوید اگر در داخل وقت مصلحت وقت را استیفاء نکردی لااقل آن مصلحت طبیعی نماز ظهر را در خارج وقت استیفاء بکن. خلاف متفاهم عرفی است که ما بگوئیم ملاک قضاء یک ملاک مستقلی است موضوعش فوت ملاک اداء است، کسی که ملاک اداء از او فوت بشود ملاک دیگری به نام ملاک قضاء در حق او زنده می شود. این عرفی نیست. بله اگر این عرفی بود طبق مصلحت سلوکیه ملاک اداء فوت نشده تدارک شده است، پس دیگر موضوع ندارد ملاک قضاء. موضوع ملاک قضاء من فات منه ملاک الاداء هست. ولی متفاهم عرفی از دلیل وجوب قضاء این است که یک ملاکی در طبیعی این صلاة ظهر هست که این ملاک بعد از خروج وقت قابل استیفاء است حالا که در داخل وقت استیفاء نکردی در خارج وقت استیفاء کن. و انصاف هم همین است، ما هم قبول داریم این ظهور عرفی را.

بعد نتیجه می گیرند، می گویند این ملاک در طبیعی نماز ظهر که تفویت نشده است توسط حجیت اماره بر وجوب نماز جمعه. چون بعد از انقضاء وقت کشف خلاف شد، دیگر حجت نیست آن اماره. پس آن ملاک را استیفاء کن. ملاک ملزمی که در طبیعی نماز ظهر هست استیفاء کن با اتیان آن در خارج وقت.

بله اگر متوجه نشدی که این اماره بر وجوب نماز جمعه خلاف واقع است تا آخر عمر، بله آنوقت ملاک در طبیعی نماز ظهر هم تدارک می شود طبق مصلحت سلوکیه و دیگر ذمه شما مشغول به قضاء نماز ظهر هم نمی شود.

این مطلب خلاف آن چیزی است که مرحوم شیخ در رسائل فرموده است. البته می دانید که مرحوم شیخ نوعا مطلب روشنی بیان نمی کند که بگوئیم نظر مرحوم شیخ این است. نقل کرده اند که به مرحوم شیخ عرض شد که شیخنا ما می توانیم به فتاوای شما در کتب استدلالیه تان عمل کنیم؟ ایشان فرموده بود اگر پیدا کردید عمل کنید. واقعش این است که در همین بحث هم فرموده است که اگر ما بگوئیم موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة است، خب بنابر مصلحت سلوکیه ملاک فریضه فوت نشده، تدارک شده با مصلحت سلوکیه، پس صدق نمی کند فوت الفریضة. فوت الفریضة به فوت ملاک آن است. فوت یعنی از جیب رفتن ملاک و مصلحت. خب وقتی ملاک تدارک شد از کیسه شما نرفته است. بله اگر موضوع وجوب قضاء ترک الفریضة باشد خب وجوب قضاء دارد چون شما ترک کرده اید فریضه را.

بعد هم مرحوم شیخ می گوید مگر اینکه اصلا ما مصلحت سلوکیه را جور دیگری معنا کنیم، بگوئیم مراد از مصلحت سلوکیه مصلحت در عمل مکلف نیست. مصلحت در کون جهل معذورا یعنی مصلحت در جعل معذوریت برای جاهل باشد مثل مصلحت تسهیل، که دیگر منافات با فوت الفریضة هم نخواهد داشت. بعد هم می گوید فافهم.

اقول: اگر ما قائل به مصلحت سلوکیه شدیم فرمایش محقق نائینی وآقای صدر قابل جواب است بنابراینکه موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة باشد که مختار این دو بزرگوار است. چرا قابل جواب است؟ ما قبول داریم یک مصلحتی در طبیعی نماز ظهر هست که با دلیل وجوب قضاء می فهمیم که باید آن را استیفاء کنیم، اما شما می توانی قسم بخوری که در سلوک اماره بر وجوب نماز جمعه علاوه بر مصلحت اداء فی الوقت که برهان می گفت باید تدارک بشود، علاوه بر آن می توانی قسم بخوری که ملاک در طبیعی نماز ظهر تدارک نشده است؟ برهان بر تدارک نداریم اما احتمال تدارک که می دهیم. فقط باید مصلحت در اداء نماز ظهر در وقت تدارک بشود طبق مصلحت سلوکیه اما برهان بر عدم هم که نداریم. شاید شارع تفضل کرده همین نماز جمعه بر طبق اماره را موجب تدارک تمام ملاک ملزن نماز ظهر قرار داده حتی به لحاظ طبیعی نماز ظهر. این احتمال را که می دهیم. وقتی این احتمال را می دهیم چه جور تمسک کنیم به دلیل وجوب قضاء؟ او موضوعش من فاتته فریضة است. از ما ملاک فوت نشده است. ملاک در وقت که تدارک شد، ملاک در طبیعی هم که اگر تدارک نشده ولی مجال برای استیفاء او باقی است فوت صدق نمی کند، قابل استیفاء است به اتیان صلاة ظهر خارج وقت.

پس فوت الفریضة اگر به معنای فوت ملاک باشد که این آقایان می گویند خب صدق نمی کند. وقتی صدق نکرد ما به چه دلیلی تمسک کنیم برای اثبات وجوب قضاء؟ شک می کنیم در وجوب قضاء برائت از وجوب قضاء جاری می کنیم. استصحاب عدم تدارک ملاک در طبیعی نماز ظهر این چه استصحابی است؟ این اصل مثبت است. چون استصحاب یا باید در حکم شرعی جاری باشد یا در موضوع حکم شرعی. مگر این چیزی که شما می گوئید که تدارک ملاک طبیعی نماز ظهر است موضوع حکم شرعی است؟ لذا این اصل مثبت می شود.

والا جناب محقق نائینی وآقای صدر! اگر اینجوری باشد که شما می گوئید، بعد از فوت این مکلف هم ولد اکبر وقتی می بیند اماره بر وجوب نماز جمعه مخالف واقع بود، باید بگوئیم بر او هم واجب است قضاء. چرا؟ برای اینکه از دلیل وجوب قضاء فوائت میت بر ولد اکبر فهمیده ایم که طبیعی نماز اعم از مباشرت و یا نیابت یک ملاک ملزمی دارد. او را هم فهمیده ایم دیگر. چه جور شما بعد از خروح وقت فهمیدید طبیعی نماز ظهر ملاک دارد، خب از دلیل وجوب قضاء بر ولد اکبر فهمیدیم طبیعی نماز اعم از مباشرت و نیابت ملاک دارد. خب دلیل مصلحت سلوکیه که نمی گوید آن ملاک هم تدارک می شود، چون شارع که سبب فوت آن ملاک نشده است. خب جناب ولد اکبر تو که می دانی آن اماره خلاف واقع بود، استیفاء کن آن ملاک را با نیابت خودت نسبت به این نمازهای میت.

وحل مطلب همین است که عرض کردیم: احتمال تدارک کافی است برای اینکه نتوانیم تمسک کنیم به دلیل وجوب قضاء یا دلیل وجوب نیابت بر ولد اکبر.

إن قلت: اگر اینجور است در داخل وقت هم همین را بگوئید. اگر در داخل وقت کشف خلاف شد آنجا هم بگوئید دیگر لازم نبست اعاده. شاید شارع تفضلا ملاک نماز را کاملا تدارک کرده باشد با این نماز جمعه اول وقت. با شاید اگر بشود مشکل شما را حل کرد در داخل وقت هم همین را می گوئیم.

قلت: می گوییم نمی شود. چون در داخل وقت اطلاق دلیل آمده می گوید صل الظهر فی یوم الجمعة. خب این اطلاق دلیل را الان ساعت سه فهمیدیم. اطلاق دلیل اماره است لوازمش حجت است. می گوید ملاک در طبیعی نماز ظهر باقی است تدارک نشده است. اگر اعاده نکنی بعدا این ملاک فوت شده را باید قضاء کنی. این فرق می کند با جائی که کشف خلاف نشود الی أن خرج الوقت، آنجا ما به کدام اطلاق دلیل تمسک کنیم؟ دلیل وجوب قضاء که موضوعش فوت الفریضة است، بنابراین مبنا داریم حرف می زنیم که مبنای مختار آقایان هست. به کدام دلیل تمسک کنیم.

ولذا حق با آن فرمایش مرحوم شیخ می شود که اگر موضوع وجوب قضاء فوت الفریضة باشد، مصلحت سلوکیه اقتضاء می کند إجزاء را به معنای عدم وجوب قضاء.

یک نکته عر ضکنم: ما در بحث إجزاء یک شبهه ای را مطرح کردیم، آن شبهه این بود: جناب شیخ اعظم، تمام این مطالب شما تا اینجا با این بیانی که ما عرض کردیم قابل قبول، اما یک مطلب مانده، وآن اینکه چرا اینقدر اصرار دارید بگوئید فوت الفریضة به فوت ملاک هست؟ ملاک را چکار داریم؟ خود اینکه ما یک فریضه ای داریم وآن فریضه را امتثال نکردیم همین کافی است بگوید فات منی فریضة الظهر. چرا دنبال حواشی می گردید که این نماز مصلحت دارد. برفرض اصلا این نماز مصلحت نداشته باشد، اما خود اتیان الفریضة برای مکلف مهم است. وقتی ترک می کند این اتیان الفریضة را تا اینکه دیگر وقت می گذرد، اصلا با توجه به خود همین فریضه بدون توجه به ملاک آن صدق می کند بگوید فریضه از دستم رفت. ما که تاجر صفت نیستیم که بگوئیم سود نکردیم ملاک را استیفاء نکردیم. همینکه دستور خدا را اجرا نکردیم وقت گذشت ولو عن عذر صدق می کند فوت الفریضة.

این یک شبهه ای است که ما مطرح کردیم. متهی سعی کردیم به یک نحوی جواب بدهیم. که جوابش این بود که: درس است که فوت الفریضة صدق می کند اما در جائی که بعد از اتیان به آن نماز جمعه باز هم مولا از من بخواهد و اراده فعلیه داشته باشد که نماز ظهر بخوانم. ولی فرض این است که با قول به مصلحت سلوکیه اگر ما مصلحت سلوکیه را قائل بشویم، مولا می گوید دیگر من در وقت از تو نمی خواهم نماز ظهر بخوانی. چون ملاک وقت تدارک شد، احکام هم که تابع ملاکات است. روی این فرض. می گوید چرا بقاءا از تو بخواهم نماز ظهر بخوانی؟ این تصویب نیست، تصویب این است که از اول واجب بشود واجب تخییری. تصویب نیست، ولی بعد از اینکه رفتی نماز جمعه خواندی و برهان داریم که ملاک نماز ظهر در وقت را شارع تدارک کرد، خب بعد از این تدارک شارع بگوید الا ولابد باز باید نماز ظهر بخوانی. این می شود عدم سقوط وجوب نماز ظهر وبقاء وجوب نماز ظهر منتهی بلاملاک. تصویب را انکار کردیم یعنی وجوب تخییری را انکار کردیم وجوب تعیینی است، اما بالاخره بنابر قول به تدارک که مصلحت سلوکیه می گوید این نماز جمعه موجب سقوط امر تعیینی به نماز ظهر شد. مسقط بود نسبت به جوب تعیینی نماز ظهر در وقت. تصویب نبود که نماز جمعه بشود عدل واجب، اما مسقط که باید باشد دیگر. والا اگر مسقط نباشد می شود بقاء وجوب تعیینی نماز ظهر بلا ملاک آقایان این را نمی پذیرند طبق مسلک آقایان عرض می کنم. ما که احکام را تابع ملاکات نمی دانیم مشکلی نداریم اما آقایان نمی پذیرند. خب بقاء این وجوب تعیینی نماز ظهر بعد از استیفاء ملاک در وقت توسط نماز جمعه این بقائش می شود بلاملاک.

مثل این می ماند که مولا گفته بود قبل از نهار برای من آب بیاورید، بعد ما شربت بردیم چون اماره قائم شده بود که شربت برای مولا ببرید. شربت که برای مولا بردیم مولا گفت بسیار خوب حالا آن ملاک آب آوردن را ما برای شربت آوردن هم در نظر می گیریم. خب این معنایش این است که دیگر از تو نمی خواهم قبل از نهار آب بیاوری. معنایش این است دیگر. این را که نمی شود انکار کرد. قول به تدارک ملاک در وقت بوسیله سلوک اماره مساوی است با سقوط واجب تعیینی بقاءا. یعنی بقاءا دیگر مولا امر تعیینی واراده تعیینیه به نماز ظهر ندارد. خب وقتی ندارد که دیگر فوت الفریضة صدق نمی کند. چون خود مولا می گوید دیگر لازم نیست آب بیاوری. ملاک آب آوردن را ما با شربت آوردن هم قرار دادیم. نه اینکه واجب تخییری شد، تصویب نیست. اما مسقط بودنش را که نمی شود جدا کرد از مصلحت سلوکیه. اقل چیزی که در مصلحت سلوکیه می شود گفت همین است دیگر. مگر منکر مصلحت سلوکیه بشوید. اما التزام به مصلحت سلوکیه قابل تفکیک نیست از قول به اینکه امر به نماز ظهر در وقت بقاءا ساقط می شود حداقل به لحاظ عالم اراده تعیینیه مولا. وقتی ساقط شد دیگر با توجه به این نمی گویند فاتت الفریضة.

لذا با این بیان ما کلام مرحوم شیخ را که فرمود بنابر قول به اینکه فوت الفریضة موضوع وجوب قضاء است قول به مصلحت سلوکیه اقتضاء می کند که قضاء نباشد إذا لم ینکشف الخلاف الی آخر الوقت. ما این فرمایش مرحوم شیخ را به این نحو تأیید کردیم خلافا للمحقق النائینی وللسید الصدر.

البته همه اینها بحث فرضی است. نه ما مصلحت سلوکیه را قبول داریم، ونه خود مرحوم شیخ در فرض انسداد قائل به مصلحت سلوکیه است و نه با آن بیاناتی که ما عرض کردیم که احکام تابع ملاکات مأة بالمأة وطابق النعل بالنعل نیستند اصلا زمینه ای برای این بحث ها پیش می آید. ولکن برای دفاع از کلام مرحوم شیخ و اداء فی الجمله حق این مرد بزرک مناسب بود این توضیح را عرض کنیم.

سؤال وجواب: فرض این است که ما می گوئیم قضاء موضوعش فوت الفریضه است روی این مبنا داریم صحبت می کنیم. اما اگر بگوئیم قضاء به امر اول است که مرحوم آقای حکیم قائل بود، می گفت ما از ادله قضاء کشف کرده ایم تعدد مطلوب را، تعدد مطلوب یعنی ما دو تا امر داریم: یکی امر به به صلاة ظهر مطلقا، یکی امر به اداء آن در داخل وقت. روی این مبنا معلوم است که در خارج وقت ما به اطلاق دلیل امر به طبیعی نماز ظهر تمسک می کنیم. یا روی مبنای کسی که می گوید موضوع وجوب قضاء ولو به امر جدید است اما موضوعش ترک الفریضة است، خب معلوم است که ما به اطلاق دلیل تمسک می کنیم. بحث در موردی است که می گوئید قضاء به امر جدید است و می گوئید موضوعش هم فوت الفریضة است که نظر مرحوم نائینی وآقای صدر است. ما می گوئیم شما دیگر چرا به مرحوم شیخ اشکال می کنید؟

## یقع الکلام فی التعبد بالامارات والاصول

مواردی که در اصول مطرح می شود که شارع تعبد کرده به امارات و اصول، موارد مهمه را که در اصول مطرح است عرض می کنیم. که عبارتند از: حجیت سیره، حجیت ظهور، حجیت اجماع، حجیت خبر واحد.

قبل از این موارد آقایان یک اصلی را تأسیس کرده اند که ما عند الشک فی الحجیة چه بکنیم؟

آقایان گفته اند در موارد شک در حجیت اصل عدم حجیت است. اما این اصل عدم حجیت را به انحاء مختلفی بیان کرده اند.

وجه اول: مشهور است در کلمات علماء که ما اصلا در موارد شک در حجیت نیاز به دلیل تعبدی نداریم. الشک فی الحجیة مساوق للقطع بعدم الحجیة.

مراد این آقایان از این جمله چیست؟ مشکوک که با مقطوع محال است یکی باشد. مگر می شود شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت باشد؟ باید مشکوک غیر از مقطوع باشد. پس مراد از حجیت در عبارت الشک فی الحجیة باید غیر از آنی باشد که مراد از حجت در مساوق للقطع بعدم الحجیة باشد. اینها باید دو معنا داشته باشند والا تناقض می شود. شک در قیام زید مساوق است با قطع به عدم قیام زید، اینکه معنا ندارد محال است. پس باید مراد از حجیت مشکوکه غیر از آن حجیت مقطوعة العدم باشد. ولذا در تفسیر این عبارت سه تفسیر می شود ذکر کرد:

تفسیر اول: اینکه بگوئیم مراد از حجیت مشکوکه حجیت شرعیه است، ومراد از قطع به عدم حجیت، قطع به عدم حجیت عقلیه است. حجیت عقلیه یعنی منجزیت و معذریت. معنایش این می شود که ما هر گاه شک بکنیم در حجیت شرعیه ظن، این مساوق است با قطع به عدم حجیت عقلیه آن، یعنی مساوق است با قطع به عدم منجزیت و معذریت آن. چرا؟ برای اینکه عقل وصول حجیت شرعیه را موضوع می داند برای تنجیز و تعذیر. و این حرف درستی هم هست ومطلب کاملا متینی است. واقع حجیت شرعیه مثلا شهرت تا مادامی که به ما واصل نشود اینکه موجب عذر عقلی نیست. من احتمال می دهم شهرت حجت باشد وشهرت قائم شده بر عدم وجوب نماز جمعه در عصر غیبت. به صرف این احتمال نماز جمعه شرکت نکنم آیا معذورم؟ علم اجمالی را چه کنم؟ علم اجمالی دارم به اینکه تکالیفی در شریعت هست، شبهه قبل الفحص هم هست، من باید معذر پیدا کنم. شک در حجیت شهرت معذر نیست عقلا. و همینطور اگر شهرت داشتیم بر حرمت حلق لحیه، خب شک در حجیت این شهرت اگر داشتیم، تا این شهرت و حجیت آن در معرض وصول به من مکلف نباشد این منجز عقلی نیست، قبح عقاب بلابیان را از بین نمی برد، رفع ما لایعلمون را از بین نمی برد.

اینطور فرموده اند که مطلب درستی هم هست.

فقط یک نکته ای به مرحوم شیخ نسبت داده شده که فرموده اند: اثر حجیت دو چیز است: یکی جواز إسناد و دیگری جواز إستناد. حالا جواز إستناد که می شود همین معذریت. جواز إسناد یعنی جواز تدین به مضمون این اماره. مثلا شهرت گفت نماز ظهر واجب است در عصر غیبت. جواز إسناد این است که من ملتزم بشوم به اینکه حکم الله وجوب نماز ظهر است، وإخبار بکنم، این هم یک مرحله از جواز إسناد است دیگر، جواز إسناد قلبی می شود التزام، جواز إسناد لسانی می شود إخبار، خبر بدهم از وجوب نماز ظهر در عصر غیبت. مرحوم شیخ فرموده اثر حجیت جواز إسناد است و تا حجت واصل نشود جواز إسنادی در کار نیست. چرا؟ برای اینکه مصداق قول به غیر علم می شود. شما به چه مجوزی می گوئی نماز ظهر در عصر غیبت در روز جمعه واجب است؟ إنما حرم ربی أن تقولوا علی الله ما لاتعلمون. إسناد در صورتی جائز است که علم داشته باشی به حجیت. حالا مرحوم شیخ این آیه را هم ذکر می کند کخ " قل آلله اذن لکم أم علی الله تفترون"، که ما می گوئیم نیازی به این آیه نیست، آیه روشنتری هست أن تقولوا علی الله ما لاتعلمون، و این آیه آلله اذن لکم را بعدا خواهیم دلالتی ندارد بر مطلب.

این فرمایش مرحوم شیخ است که اثر دوم حجیت که جواز إسناد است این هم مترتب می شود بر حجت واصله. شک در حجیت مساوق قطع به عدم جواز إسناد است.

مرحوم آخوند از اینجا شروع کرده به مرحوم شیخ اعتراض کردن که جواز إسناد ربطی به حجیت ندارد. انشاءالله روز یکشنبه.